بسم الله الرحمن الرحیم

تقریر درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی دام برکاته

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	۱۱	تاریخ	۱۴۰۵ / ۰۹ / ۰۳
عنوان ۱	مواقیت الصلاة				
عنوان ۲	ادلهٔ قائلین به اتمام شب با طلوع فجر ❖ ادلهٔ روایی و قرآنی بر پایان شب با طلوع فجر (نصف‌اللیل حقیقی) ➢ دلیل چهارم: استدلال به روایات در پایان یافتن شب با فجر ▪ طایفهٔ سوم؛ روایات نافلهٔ صبح (رکعتي الفجر) ▪ طایفهٔ چهارم؛ روایات نماز وتر و حکم نیت ادا و قضای نماز شب				
عنوان ۳	اسرار نماز شب، «مقام محمود» و فلسفهٔ خلقت بشر				
عنوان ۴	پاسخ به فلسفهٔ خلقت بشر؛ تمایز عرفان عامیانه و عرفان خاص اهل‌بیتی				

الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی سیّدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

این جلسه در چند بند زیر خلاصه می‌شود:

نخست: تبیین طایفهٔ سوم روایات انتهاء اللیل (نافلهٔ صبح)

استاد حفظه الله پس از مرور طایفهٔ اول و دوم روایات، طایفهٔ سوم را مطرح کردند که دربارهٔ «رکعتي الفجر» است. با استناد به دو صحیحهٔ زراره از امام باقر علیه السلام بیان شد که چون نافلهٔ صبح جزء صلاة اللیل محسوب شده و وقت آن پیش از طلوع فجر تعیین شده است، شبه‌صریح در پایان یافتن لیل با طلوع فجر و آغاز وقت نماز صبح (غداة) است.

دوم: طایفهٔ چهارم روایات (نماز وتر) و حکم نیت ادا و قضای نماز شب

با بررسی صحیحهٔ عمر بن یزید از امام صادق علیه السلام و صحیحهٔ اسماعیل بن سعد از امام رضا علیه السلام روشن گردید که وقت اولیهٔ نماز وتر نیز با طلوع و انفجار صبح پایان می‌یابد و در نتیجه نصف اللیل، نصف فاصلهٔ غروب شمس تا طلوع فجر است. همچنین استاد حفظه الله تأکید کردند که خواندن نماز شب بعد از فجر یا در روز جایز است و نیت خصوص ادا یا قضا شرط صحت آن نیست؛ بلکه قصد قربت کفایت می‌کند و شبههٔ تشریع با وجود نص روایی منتفی است.

سوم: استطراد معرفتی دربارهٔ اسرار نماز شب، مقام محمود و عرفان اهل‌بیتی

در بخش معرفتی درس، نماز شب «سر آل محمد» و عامل تنظیم گلبول‌های معنوی و وصول به «مقام محمود» (معشوق حق شدن، فراتر از مقام قبول) معرفی شد. در تبیین فلسفهٔ خلقت بشر و سؤال فرشتگان دربارهٔ «خلیفةً» (اعطای قدرت اختیار و «کن فیکون» در فعل)، سه پاسخ فلسفی-کلامی، عرفان عامیانه (عاشق نبودن ملک) و عرفان خاص اهل‌بیتی مقایسه شد؛ و تصریح گردید که بر مبنای عرفان اهل‌بیتی، همهٔ جهان، عاشق خداست و هدف آفرینش انسان، پدید آوردن «معشوق خدا» بوده است که نمونهٔ اعلای آن پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت علیهم‌السلام هستند و راه رسیدن به این اطاعت عاشقانه، نماز شب است.

*** *** ***

مرور طایفهٔ اول و دوم روایات انتهاء اللیل با طلوع فجر

در ادامهٔ بحث دربارهٔ میزان در «انتصاف اللیل»، به اینجا رسیدیم که ادله‌ای وجود دارد که «انتهاء اللیل» را با طلوع فجر معیّن می‌کند؛ یعنی وقتی فجر طالع می‌شود، شب تمام می‌گردد، نه اینکه تا طلوع شمس ادامه پیدا کند. گفتیم هم اجماع داریم، هم تبادر -که دلیل دوم بود- سوم آیات کتاب، و چهارم اینکه از روایات نیز همین استفاده می‌شود که پایان شب با طلوع فجر است، نه با طلوع شمس. قرار شد روایات را بررسی کنیم تا مسأله بیشتر روشن شود؛ البته مسأله تقریباً روشن است، منتها برای اینکه کار را محکم‌تر کنیم به این دسته‌های روایات نیز استناد می‌کنیم. چند دسته روایت وجود دارد که همگی دلالت دارند لیل با طلوع فجر به پایان می‌رسد، نه با طلوع شمس.

دو دسته از این روایات را در بحث قبل مطرح کردیم:

دستهٔ اول را این‌چنین تعبیر کردیم: روایاتی که دال بر این‌اند که لیل با حلول فجر به پایان می‌رسد؛ و آن روایات دربارهٔ پرسش سائل بود که عرض کرد: «جُعِلْتُ فِدَاكَ، تَفُوتُنِي صَلَاةُ اللَّيْلِ فَأُصَلِّي الْفَجْرَ... فَلِي أَنْ أُصَلِّيَ بَعْدَ صَلَاةِ الْفَجْرِ مَا فَاتَنِي مِنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ؟»[1]. چه زمانی نماز شب فوت می‌شود؟ به طلوع فجر فوت می‌شود! اصلاً می‌گوید «فَأُصَلِّي الْفَجْرَ»، و حال که فوت شده آیا می‌توانم پس از نماز

---

۱. **وسائل الشیعة**؛ کتاب الصلاة، ابواب المواقیت، ب ۳۹، ح ۱۵. و ب ۵۶، ح ۲.

فجر، نماز شبم را قضا کنم؟ که حضرت می‌فرمودند بله می‌توانی، اما این را برای خودت عادت قرار نده و به زن و بچه‌ات نیز خبر نده که من نماز شبم را بعد از نماز صبح می‌خوانم، تا آنها نیز این را برای خود عادت قرار ندهند. به‌هرحال منظور این است که این دسته از روایات -که البته برای نمونه از هر دسته یکی دو روایت بیان می‌کنیم وگرنه بیش از اینهاست- دلالت دارند که لیل با طلوع فجر تمام می‌شود. این طایفهٔ اولی بود که خواندیم.

طایفهٔ ثانیه نیز روایاتی است که به این مضمون آمده است: «إِنِّي أَقُومُ آخِرَ اللَّيْلِ وَأَخَافُ الصُّبْحَ»[1] یا «أَتَخَوَّفُ». دو روایت خواندیم که می‌گوید هنگامی که شب بیدار می‌شوم می‌ترسم صبح فرابرسد («أَتَخَوَّفُ الْفَجْرَ»). چرا می‌گوید: «أَتَخَوَّفُ الْفَجْرَ»؟ چون شب پایان پیدا می‌کند! اگر شب با طلوع فجر پایان نمی‌یافت، نمی‌گفت «أَتَخَوَّفُ». این تعبیر در بیش از یک روایت آمده است؛ می‌گوید: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ علیه‌السلام: أَقُومُ وَأَنَا أَتَخَوَّفُ الْفَجْرَ»[2]. یعنی می‌ترسم وقت نماز شبم به پایان رسیده و فجر طالع شده باشد؛ زیرا لیل با طلوع فجر پایان پیدا می‌کند وگرنه جایی برای خوف نداشت. این هم طایفهٔ دوم بود که بحثش گذشت.

طایفهٔ سوم؛ روایات نافلهٔ صبح (رکعتي الفجر)

طایفهٔ سوم از روایات، روایاتی است که دربارهٔ نافلهٔ صبح -یا به تعبیری «رکعتي الفجر»- وارد شده و دلالت دارد بر اینکه وقت رکعتی الفجر در اصل پیش از طلوع فجر است؛ حالا اگر نرسیدی می‌توانی بعد از طلوع فجر هم نافلهٔ صبح را بخوانی. در حقیقت نافلهٔ شب سیزده رکعت است و «وتر» به دو معناست: یکی شفع و وتر، و دیگری وتر و رکعتی الفجر -که اگر شفع را از نماز شب حساب کنیم و بگوییم نماز شب ده رکعت است، یک نماز وتر داریم و دو رکعت دیگر که مربوط به نافلهٔ صبح یا نافلهٔ فجر است-. اینکه این روایات می‌فرمایند وقت نافلهٔ صبح پیش از طلوع فجر است، یعنی شب با طلوع فجر پایان پیدا می‌کند؛ وگرنه اگر شب پایان نمی‌یافت و تا بعد از طلوع فجر ادامه داشت، داعی نداشت بفرماید وقت نافلهٔ فجر پیش از طلوع فجر است.

عبارت روایت را می‌خوانیم. مثلاً صحیحهٔ زراره عن أبی جعفر علیه‌السلام، قال:

---

۱. همان؛ ب ۴۶، ح ۱. و ب ۵۵، ح ۲.

۲. همان؛ ب ۴۶، ح ۸.

«سَأَلْتُهُ عَنْ رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ: قَبْلَ الْفَجْرِ أَوْ بَعْدَ الْفَجْرِ؟ فَقَالَ: قَبْلَ الْفَجْرِ، إِنَّهُمَا مِنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ...»[1]؛

ببینید تعبیر «مِنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ» را! این روایت شبه‌صریح است در اینکه لیل با طلوع فجر پایان می‌یابد؛ زیرا حضرت تعلیل می‌آورد که چرا وقت رکعتی الفجر پیش از فجر است؟ چون رکعتي الفجر از صلاة اللیل‌اند! و چون لیل با طلوع فجر پایان می‌یابد، پس باید پیش از طلوع فجر این دو رکعت را خواند. این ظهور بسیار روشنی در پایان یافتن لیل با طلوع فجر دارد.

روایت دیگر، صحیحهٔ دیگر زراره -در همان باب، حدیث ۷- است که همین معنا را تأکید می‌کند:

«قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام: الرَّكْعَتَانِ اللَّتَانِ قَبْلَ الْغَدَاةِ أَيْنَ مَوْضِعُهُمَا؟»؛

«غداة» یعنی صبح؛ چنان‌که در آیات کریمه داریم: ﴿**الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ**﴾[2] و ﴿**النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا**﴾[3] (اول صبح). اینجا «غداة» کنایه از نماز صبح است؛ می‌پرسد جای آن دو رکعتی که پیش از نماز صبح است کجاست؟

«فَقَالَ: قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ، فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ فَقَدْ دَخَلَ وَقْتُ الْغَدَاةِ»[4]؛

بنابراین با طلوع فجر، لیل تمام می‌شود و دیگر وقت نماز صبح است؛ از «فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ» استفاده می‌شود که با طلوع فجر، لیل و وقت رکعتی الفجر پایان می‌یابد.

این هم طایفهٔ سوم از طوائف بود. البته با این مضامین روایات متعدد دیگری هم آمده، منتها برای اجتناب از تطویل، همهٔ روایات این طایفه را نمی‌آوریم و به همین نمونه‌ها بسنده می‌کنیم.

طایفهٔ چهارم؛ روایات نماز وتر و حکم نیت ادا و قضای نماز شب

طایفهٔ چهارم که اکنون می‌خواهیم بحث کنیم، روایاتی است که دربارهٔ نماز وتر وارد شده است. در طایفهٔ سوم دیدیم که از کنار هم گذاشتن دو نکته -اینکه نافلهٔ فجر از صلاة اللیل است و وقتش با طلوع فجر تمام می‌شود- نتیجه می‌گیریم لیل با طلوع فجر پایان می‌یابد. طایفهٔ چهارم نیز دلالت

---

۱. همان؛ ب ۵۰، ح ۳.

۲. سورهٔ أنعام: ۵۲؛ سورهٔ کهف: ۲۸.

۳. سورهٔ غافر: ۴۶.

٤. همان؛ ح ۷.

دارد که وقت نماز وتر با طلوع فجر به پایان می‌رسد. وتر هم وتر لیل است و نمازی است که باید در شب -بلکه در آخر اللیل- ادا کرد. وقتی می‌فرماید وقت نمازی که در آخر شب است با طلوع فجر به پایان می‌رسد، ظهور دارد در اینکه لیل با طلوع فجر تمام می‌شود؛ و وقتی چنین شد، نصف اللیل عبارت خواهد بود از نصف ما بین غروب الشمس الی طلوع الفجر.

اینجا نیز روایات متعددی داریم که برای نمونه دو روایت را نقل می‌کنیم:

یکی صحیحهٔ عمر بن یزید عن ابی‌عبدالله علیه‌السلام -در وسائل الشیعه، ابواب المواقیت، باب ۴۸، حدیث ۱- قال:

«سَأَلْتُهُ عَنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ وَ الْوَتْرِ بَعْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ، فَقَالَ: صَلِّهَا بَعْدَ الْفَجْرِ حَتَّى يَكُونَ فِي وَقْتٍ تُصَلِّي الْغَدَاةَ فِي آخِرِ وَقْتِهَا، وَ لَا تَعَمَّدْ ذَلِكَ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ»؛

خوب دقت کنید؛ ابتدا از صلاة اللیل و وتر سؤال می‌کند که آیا می‌توانم نماز شب و نماز وتری را که جزء نماز شب است، بعد از طلوع فجر بخوانم؟ حضرت می‌فرماید می‌توانی بعد از فجر بخوانی تا وقتی که حتی نماز صبحت را در آخر وقتش بخوانی -یعنی قبلش نماز شبت را بخوانی و بعد نماز صبحت را- و در هر شب عمداً چنین مکن.

البته اینجا بحثی داریم که بعداً به آن می‌پردازیم: آیا اگر کسی بخواهد همهٔ نماز شب را بعد از طلوع فجر بخواند، به قصد ادا می‌تواند بخواند یا خیر؟ ظهور این دسته از روایات این است که به قصد ادا هم می‌توانی؛ اما روایات دیگری داریم که از آن‌ها استفاده می‌شود اگر چهار رکعت از نماز شب را پیش از طلوع فجر خواندید، ادامه دهید و نماز شب را به قصد ادا تمام کنید، ولی اگر همهٔ نماز شب یا کمتر از چهار رکعت را پیش از طلوع فجر خواندید، باقی رکعات را باید به قصد قضا بخوانید. یا اصلاً لازم نیست قصد ادا و قضا کنید! ما اولی می‌دانیم که اگر کسی بخواهد نماز شبش را بعد از فجر بخواند، نه قصد ادا کند و نه قصد قضا؛ زیرا قصد قضا و ادا شرط در صحت نماز نیست. همان نیت به قصد استحباب و به قصد ورود کفایت می‌کند؛ یعنی آدم نماز شب را بعد از طلوع فجر -یا اصلاً در اثنای روز- به قصد «قربة الی الله تعالی» بخواند. اشکالی ندارد و نیازی به قصد قضا نیست؛ البته اگر قصد قضا هم بکند اشکالی ندارد.

پرسشگر: اگر بخواهیم در روز نیت نماز شب بکنیم، وقتش که نیست... آیا در روز بگوید نماز شب می‌خوانم؟

استاد: همان نماز شب را می‌توانی در روز «قربة الی الله» بخوانی. خدا هم عربی سرش می‌شود و هم فارسی! اسمش «صلاة اللیل» است، اما معنایش این نیست که این صلاة اللیل را فقط باید در شب خواند؛ عکسش هم جایز است.

پرسشگر: نیت قضا می‌کنیم تا با نیت ادا فرق کند.

استاد: عرض کردم لازم نیست نیت خصوص قضا کردن باشد. البته نیت قضا کنی اشکالی ندارد و خوب است، منتها نیت قضا شرط صحت نماز نیست؛ اصلاً نیت قضا و ادا نکن! برخی بزرگان می‌گویند به قصد «ما فی الذمة» یا به قصد «مطلوب الهی» أیّاً کان (آنچه خدا خواسته) نیت شود؛ اما به نظر ما این هم لازم نیست و همان قصد قربت کفایت می‌کند.

پرسشگر: ...

استاد: تشریع نیست! مادامی که روایت بر جواز آن دلالت دارد، دیگر چه تشریعی؟ خود روایت می‌گوید این کار را بکن و ما می‌خواهیم به روایت عمل کنیم. خدای سبحانه و تعالی به تو فرموده جایز است نماز شب را در روز بخوانی؛ پس بخوان! «أَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللَّهُ»؟! خود خدا می‌فرماید که می‌توانی بخوانی. اتفاقاً در روایات داریم که مستحب است قضای نماز شب یا بعد از نماز صبح (پیش از طلوع شمس) باشد، یا بعد از نماز عصر؛ یعنی در زمانی که وقت نوافل دیگر نباشد. این کار به نفس خودش استحباب مؤکدی دارد؛ در روایات آمده است شخصی خدمت حضرت می‌رسد و می‌گوید دو سه ماه است که برای نماز شب بیدار نمی‌شوم و همواره آن را قضا می‌کنم، و حضرت می‌فرمایند چقدر کار خوبی می‌کنی! («نِعْمَ مَا تَصْنَعُ» یا مضمونی شبیه این).

اسرار نماز شب، «مقام محمود» و فلسفهٔ خلقت بشر

بله، این همه بر نماز شب تأکید شده است. مسألهٔ نافلهٔ لیل واقعاً از اسرار دین آل محمد «صلوات الله تعالی علیهم» است که در شخصیت‌سازی آدم چه می‌کند! همان‌گونه که برخی داروهای سحرآمیز هست که پزشکان می‌دهند و تحولی در وضع بدن انسان به وجود می‌آورد و گلبول‌ها را تنظیم می‌کند، نماز شب هم گلبول‌های معنوی آدمیزاد را کاملاً تنظیم می‌کند! بسیار چیز عجیبی است و واقعاً از اسرار آل محمد «صلوات الله علیهم» است. اینکه برخی از آن به «سر

آل محمد» یا «کبریت احمر» تعبیر کرده‌اند، واقعاً همین‌گونه است. خدای متعال به رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب‌هایی دارد که مخصوص نماز شب است: ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً﴾[1]. نماز شب آدمی را به «مقام محمود» می‌رساند!

«مقام محمود» غیر از «مقام مقبول» است! وقتی کسی مقبول درگاه حق واقع می‌شود، یک مقام است؛ اما یک وقت کسی «محمودِ» حق واقع می‌شود و خدای متعال او را تعریف می‌کند! این مقام محمود، مقام محبت است؛ یعنی بشر به جایی برسد که معشوق خدا شود. این بحث بسیار مهمی است که چرا خدای متعال بشر را آفرید؟ این همان سؤالی است که فرشتگان کردند:

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾[2]؛

در حقیقت پرسش فرشتگان این است که ما جهان را بر مبنای اراده و مشیت تو اداره می‌کنیم و تسبیح و تقدیس تو را می‌گوییم؛ چه جای خالی و کمبودی در جهان آفرینش وجود دارد که می‌خواهی بشری بیافرینی و او را خلیفهٔ خود قرار دهی؟

اینکه خدا بشر را خلیفهٔ خود قرار می‌دهد -که آن را در بحث فلسفهٔ جبر و اختیار در درس اصول پیگیری می‌کنیم- به این معناست که خدا کاری را که تنها خودش می‌تواند انجام دهد، به بشر می‌دهد: اینکه با خلق ابتدایی بخواهد و بشود («كُنْ فَيَكُونُ»). خدا این «کن فیکون» را در رابطهٔ با فعل خود بشر به او داده است؛ یعنی وقتی بشر چیزی را اختیار می‌کند، می‌خواهد و می‌شود (مثلاً می‌خواهد دستش را تکان دهد و می‌شود). این ویژگی در هیچ موجودی از موجودات نیست مگر بشر -حالا شاید جن هم در این نکته شریک بشر باشند-. این نکته، بسیار مهم است؛ زیرا این «بخواهد» جای این سؤال را دارد که خواستهٔ او ممکن است خارج از خواستهٔ تو باشد! اگر خارج نباشد، فایده‌اش چیست که موجودی بیافرینی که تنها آنچه را تو می‌خواهی بخواهد؟ این چیز تازه‌ای نیست، ما فرشتگان هم همین‌طوری هستیم! اما اگر بخواهی موجودی بیافرینی که بتواند آنچه را تو نمی‌خواهی بخواهد، نکتهٔ قضیه همین‌جاست که ﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ﴾؟! بنابراین لازم نیست بشری پیش از انسان روی کرهٔ زمین بوده باشد تا فرشتگان این

---

۱. سورهٔ إسراء: ۷۹.

۲. سورهٔ بقره: ۳۰.

سؤال را بپرسند؛ نه، خود «خَلِیفَةً» همین معنا را دارد که موجودی می‌آفرینم که بتواند هرچه می‌خواهد بکند! این موضوع کاملاً استثنایی است:

﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ أَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ إِنَّهُ كانَ ظَلُوماً جَهُولاً﴾[1]؛

ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم، از برداشتن آن سر برتافتند و از آن هراسیدند و آدمی آن را برداشت؛ بی‌گمان او ستمکاره‌ای نادان است.

اینجاست که خدا می‌فرماید: ﴿إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾.

پاسخ به فلسفهٔ خلقت بشر؛ تمایز عرفان عامیانه و عرفان خاص اهل‌بیتی

اینجا دوباره این پرسش مطرح می‌شود که پس آفریدن بشر چه امتیازی ایجاد می‌کند که خدا فرمود می‌خواهم چنین کنم؟ گفتیم سه جواب وجود دارد:

❖ **جواب اول:** جواب فلسفی و کلامی است: اگر خدا می‌توانست چنین موجودی را بیافریند و نمی‌آفرید، این یا از بخل بود یا از عجز، و هر دو بر خدای سبحانه و تعالی محال‌اند: «إن لم یخلق الإنسان لکان ذلک إمّا عن عجز أو عن بخل، وکلاهما مستحیلان علی الذات».

پرسشگر: مقام ملائکه و اینکه آیا سخنشان اعتراض بوده است؟

استاد: نه، فرض این است که خدا عالم است. سخن فرشتگان هم اعتراض نبوده، بلکه سؤال بوده است؛ «لهم حقّ أن یسألوا»! اما بگذارید حرفم را تمام کنم؛ اینها مقدمهٔ بحث «مقام محمود» است.

❖ **جواب دوم:** که بحث بسیار مهمی است و واقعاً شایستگی دارد کسی کتاب یا مقاله‌ای دربارهٔ آن بنویسد و عرفان عامیانه را از عرفان خاص اهل‌بیتی «صلوات الله علیهم» جدا کند تا روشن شود تفاوت ره از کجاست تا به کجا- پاسخی است که «عرفان عامیانه» به این سؤال می‌دهد. در عرفان عامی گفته‌اند علت آن بوده که ملِک، عشق ندارد، مظهر عقل است و از روی عقل خدا را اطاعت می‌کند؛ چون عقل بر اساس همان «حق الطاعة» که در اصول می‌گوییم حکم به وجوب اطاعت مولا و خالق می‌کند. لذا حافظ می‌گوید:

---

۱. سورهٔ أحزاب: ۷۲.

«جلوه‌ای کرد رخت دید ملک عشق نداشت
عین آتش شد از این غیرت و بر آدم زد»

یا:

«فرشته عشق نداند که چیست قصه مخوان
بخواه جام گلابی به پای آدم ریز»

حافظ از این نظر نسبت به سایر عرفای عرفان عامی بسیار بلندمرتبه است؛ ولی عرفانش غالباً در دایرهٔ همین عرفان عامی است.

❖ **پاسخ سوم:** اما پاسخی در «عرفان خاص اهل‌بیتی» وجود دارد که بسیار عجیب و از مهم‌ترین حقایق معرفتی مذهب تشیع است؛ و آن اینکه چنین نیست که خدا دنبال عابدی می‌گشته که عاشقانه خدا را بپرستد و ملِک تنها عاقلانه می‌پرستید! نه‌خیر، اصلاً همهٔ جهان هستی بر مبنای عشق می‌گردد و همهٔ ملائکه عاشقانه خدا را می‌پرستیدند و می‌پرستند؛ حبّ خدا سراسری است. خلأیی که در آفرینش جهان بوده، خلأ «عابد عاشق» نبوده، بلکه چیزی برتر از این بوده است! آنچه خدا می‌خواست بیافریند و در جهان نبود، موجودی بود که شایستگی آن را داشته باشد که خدا به او عشق بورزد؛ «معشوقِ خدا»! خدا در پی معشوق بود نه در پی عاشق؛ می‌خواست موجودی بیافریند که خودش را در آینهٔ او ببیند و لذا بشر را، بلکه محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را آفرید که «حبیب‌الله» (محبوب خدا) شد. این بزرگ‌ترین هنر آفرینش است!

خدا به بشر اختیار داد که تو هم مثل من هرچه می‌خواهی می‌توانی بکنی؛ آن‌گاه کسی را بیافریند که با داشتن قدرت و اختیار بر هر خواسته‌ای، تنها آنچه را خدا می‌خواهد و به آن راضی است بخواهد! این بالاترین اوجی است که ما واقعاً درک آن را نداریم. آن وقت می‌فهمیم یعنی چه که: «یَرْضَی اللَّهُ لِرِضَا فَاطِمَةَ وَیَسْخَطُ لِسَخَطِ فَاطِمَةَ»! نمی‌فرماید فاطمه به رضای خدا راضی است ـ که البته چنین بوده ـ بلکه بالاتر از این: معیار تشخیص رضای خدا این است که ببینی فاطمه به چه راضی است! این همان معشوق خداست. لذا فرمود:

﴿إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾[۱]؛

اینجا ﴿يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾ مقولهٔ مهم است. یا در آیهٔ دیگر:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾[۲]؛

اول می‌فرماید: ﴿يُحِبُّهُمْ﴾ و بعد: ﴿وَيُحِبُّونَهُ﴾! و نخستین کسی که این مدال ﴿يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾ را دریافت کرد، وجود مقدس امیرالمؤمنین «صلوات الله تعالی علیه» در جنگ خیبر بود.

این همان «مقام محمود» است؛ یعنی محمودِ خدا شدن و اینکه خدا او را تعریف کند و بگوید چقدر خوبی و چقدر زیبایی! و یک سورهٔ «هل أتی» برایش بفرستد و مانند یک عاشق در آن سورهٔ مبارکه با آنها عشق‌بازی کند و عاشقانه دربارهٔ آنها سخن بگوید: ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا﴾[۳] و تا آخر سوره. و آنچه این بشر را -البته به اضافهٔ سایر وظایف- به این مقام محمود می‌رساند، همین نماز شب است! عمل به سایر وظایف ممکن است انسان را به مقام قبول و اطاعت عاقلانه یا شبه‌عاقلانه برساند؛ اما اطاعت عاشقانه را نماز شب می‌سازد؛ زیرا انسان تا عاشق نباشد از خواب شیرین برنمی‌خیزد تا با خدا صحبت و راز و نیاز و عشق‌بازی کند. این نماز شب پرستش‌گری عاشقانه می‌آفریند.

روایت دوم طایفهٔ چهارم؛ صحیحهٔ اسماعیل بن سعد اشعری و بحث وقت اضطراری

روایت دیگر در همین باب -وسائل الشیعه، ابواب المواقیت، باب ۴۸، حدیث ۲- صحیحهٔ اسماعیل بن سعد الأشعری الأحوص القمی است که در حدیثی می‌گوید:

«سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام عَنِ الْوَتْرِ بَعْدَ الصُّبْحِ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَدْ كَانَ أَبِي رُبَّمَا أَوْتَرَ بَعْدَ مَا انْفَجَرَ الصُّبْحُ»؛

چرا می‌فرماید: «رُبَّمَا أَوْتَرَ بَعْدَ مَا انْفَجَرَ الصُّبْحُ»؟ برای اینکه وقت اولیهٔ وتر با انفجار صبح تمام شده است؛ پس انفجار صبح پایان شب است و وقت وتر با آن به پایان می‌رسد.

---

۱. سورهٔ آل عمران: ۳۱.

۲. سورهٔ مائده: ۵۴.

۳. سورهٔ انسان: ۵.

پرسشگر: آیا می‌توان از آن به «وقت اضطراری» تعبیر کرد؟

استاد: بله، می‌توان از آن به «وقت اضطراری» تعبیر کرد و اشکالی ندارد؛ اما تعبیر به وقت اضطراری نشده است؛ زیرا مختص به گروه خاصی از مردم نیست؛ بلکه شامل هر کسی می‌شود که وتر را در وقتش درک نکرده است.

و صلی الله علی محمد و آل محمد

موسسه حفظ و نشر آثار آیت الله اراکی